

تخریب مبانی تمدنی در بستر ژورنالیسم اندیشه سایبری

سید محمد مهدی شرف‌الدین*

چکیده

علم و فرهنگ از جمله مسائل هستند که همواره با یکدیگر ارتباط داشته و نظریه پردازان مختلف به دنبال کشف نوع ارتباط بین آنها هستند. بر اساس دیدگاه فلسفه اسلامی، علم به عنوان پایه و مبنای فرهنگ و تمدن جوامع بشری معرفی می‌شود که برای قضاوت آن تمدن باید به بررسی مبانی علمی آن پرداخت. از این رو در صورت تخریب یا تزلزل مبانی علمی یک فرهنگ و تمدن، قابل دفاع بودن شعارها و آرمان‌های آن از بین رفته و پای تحریف به عرصه آن باز می‌گردد. یکی از مهمترین عوامل تزلزل ساختمان علم، تنزل مقام صدور آن از جایگاه متافیزیکی و سقوط آن به ورطه زبان و پدیده‌های اجتماعی است. این تنزل که نتیجه‌ای جز ورود مقوله نسبت به ساختمان علم ندارد، هنجارهای فرهنگی برآمده از آن علم را نیز متزلزل ساخته و آنها را عصری می‌نماید. ژورنالیسم اندیشه مدرن یکی از مهمترین ابزارهایی است که با تنزل ساحت علوم به ادبیات سطحی و مبتذل، با وجود همراهِ سازی توده جامعه با خود، ریشه‌های علمی تمدن جوامع را نشانه می‌رود. مدل سایبری

* دانشجوی دکتری فلسفه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران؛

.Sharafoddin614@gmail.com

استناد به این مقاله: شرف‌الدین، سیدمحمد مهدی (۱۴۰۳). تخریب مبانی تمدنی در بستر ژورنالیسم اندیشه سایبری.

مطالعات دینی رسانه، ۶ (۲۳)، ۸۷-۱۰۹. <https://doi.org/10.22034/jmrs.2024.209308>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۸/۲۴

© نویسنده‌گان. نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه صدا و سیما

و معاصر این نوع از ژورنالیسم نیز به دلیل ویژگی‌های خاصی همچون برساختی بودن محتوا، اقتضایی و زمانمند بودن، غلبه فردگرایی، ابتنای بر مولتی‌مدیا، محوریت زبان و مخاطب‌محوری، نسبت به مدل‌های پیشین تاثیرگذاری بیشتری در مسیر تنزل ساحت علم و تخریب مبانی تمدنی دارد. در کشور ما نیز ژورنالیست‌های اندیشه‌فعال، در تحلیل مسائل مختلف ابتدا به سراغ ناموجه نشان دادن مبانی اندیشه‌ای نهفته در عناصر و هنجارهای فرهنگی رفته و در نهایت به صورت غیرمستقیم، اصل ایدئولوژی اسلام و انقلاب را نشانه می‌روند. مقاله پیش‌رو سعی دارد تا با استفاده از روش تجربه‌نگاری فضای مجازی، فرآیند این تخریب را تبیین نماید.

کلیدواژه‌ها: ژورنالیسم، فلسفه، تمدن، علم، ژورنالیسم اندیشه، تنزل علم، فرهنگ

مقدمه

فرهنگ، بخشی از معرفت است که در ذهنیت مشترک افراد و یا در زیست‌جهان آن‌ها وارد شده است. مراد از معرفت در این تعریف، تنها آگاهی ذهنی، تصویری یا تصدیقی نیست، بلکه منظور معنای عامی است که احساس، عاطفه، گرایش، اعتقاد، عادات و آداب و رسوم را نیز فرامی‌گیرد. هر نوع آگاهی اعم از اینکه در حد یک تصور ساده باشد و یا آنکه در درون شخصیت و وجود افراد رسوخ کرده و عزم و جزم آن‌ها را در خدمت یا در تقابل با خود گرفته باشد، هنگامی که صورت جمعی پیدا کند، در قلمرو فرهنگ واقع می‌شود.

برخلاف فرهنگ، تعریف علم به آسانی امکان‌پذیر نخواهد بود. تعاریف ارائه‌شده از علم را می‌توان در سه گروه قرار داد؛ گروه اول، تعاریف پوزیتیویستی و تجربی است که موارد زیادی همچون فلسفه و اخلاق را از دایره علم خارج می‌سازند؛ تعریف دوم، تعاریف پسامدرن یا بعد تجربی از علم است که آن را در نسبت با فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف قابل تعریف می‌داند؛ اما گروه سوم، تعاریف ماقبل تجربه است که در سنت فلسفی یونانی و فرهنگ دینی مقبولیت دارد و علم را از ریشه‌های متافیزیکی خود جدا نمی‌سازد.

بعد از بیان تعریف این دو واژه، باید دانست که نسبت بین علم و فرهنگ از دو جهت درونی و بیرونی قابل پیگیری است. به این معنا که این نسبت می‌تواند در درون علم یا فرهنگ واقع شده و در هویت هر یک از آن‌ها موثر باشد، و یا آنکه در بیرون رخ داده و خارج از هویت آن‌ها قرار گیرد. هر تعریفی که از علم و فرهنگ یا رابطه بین این دو پذیرفته شود، خللی در اثرگذاری علم در فرهنگ و اجزاء آن ایجاد نمی‌کند. فرهنگ می‌تواند مانع از حضور علم شود، و یا آن را به آغوش خود بپذیرد؛ و این مقاومت یا استقبال، به خصوصیات ذاتی آن برمی‌گردد. فرهنگی که از قبول و پذیرش علم سرباز زند، از امتیازات حضور آن بی بهره بوده و تبدیل به فرهنگ جاهلانه و سفله‌پرور می‌شود (پارسانیا، ۱۳۸۷: ۷).

در نقطه مقابل، تاثیر فرهنگ بر علم مانند تاثیر علم بر فرهنگ، مورد وفاق نیست. بر اساس برخی از تعاریف، فرهنگ هرگز تاثیر بیرونی بر علم نداشته و به بیان دیگر هویت و ساختار درونی معرفت علمی، مستقل از فرهنگ‌های مختلف است. بر اساس این دیدگاه، علم هویتی غیرشرقی و غیرغربی یا غیردینی و ایدئولوژیکی دارد و فرهنگ هرگز در ساختار درونی معرفت علمی اثرگذار نیست. در این نگاه تاثیرات فرهنگ نسبت به علم، همواره تاثیرات بیرونی است؛ به این بیان که فرهنگ بدون آنکه تاثیری در معنای علم و روش آن داشته باشد، تنها می‌تواند ظرفیت‌های خود را در راستای بسط و توسعه علم به خدمت گیرد و یا آنکه راه‌های گسترش آن را مسدود نماید.

دیدگاه دوم فرهنگ را عنصر مقوم علم می‌داند. مطابق این نگاه، با حفظ غلبه و برتری فرهنگ بر علم، همان‌گونه که علم با هویت و ساختار درونی فرهنگ نسبت دارد، فرهنگ نیز در هویت علم، تعریف و مصادیق آن موثر است. بر این اساس رابطه علم و فرهنگ رابطه‌ای درونی و دیالکتیکی است؛ یعنی فرهنگ، هویت علم را پدید می‌آورد و علم نیز به نوبه خود بر فرهنگ اثر می‌گذارد.

دیدگاه نخست که استقلال علم را در برابر فرهنگ می‌پذیرد، از جنبه دامنه و برد و نوع تاثیری که علم می‌تواند بر فرهنگ داشته باشد، به دو نگاه تقسیم می‌شود. بر اساس نگاه اول،

علم حتی هنگامی که با تمام ظرفیت خود وارد فرهنگ می‌شود، تنها بخشی از آن را به‌طور کامل تصرف می‌کند و تاثیر آن بر دیگر بخش‌های درونی فرهنگ، تاثیری حاشیه‌ای است. در نگاه دوم، علم ظرفیت داوری و تصرف در همه اجزای درونی فرهنگ را دارد و می‌تواند تفوق و برتری خود را بر همه فرهنگ حفظ کند. تعریف پوزیتیویستی علم در حوزه نگاه اول بوده و تعاریف عقلانی و دینی علم به نگاه دوم ملحق می‌شوند.

از آنچه که درباره نسبت علم و فرهنگ بیان شد، سه نوع رابطه استخراج می‌شود (همان):

۱. تعامل بیرونی علم و فرهنگ

تعامل بیرونی علم و فرهنگ متأثر از تعریف پوزیتیویستی از علم است. علم در این تعریف، نظام معرفتی روشمندی است که مشتمل بر گزاره‌های آزمون‌پذیر است. خصلت استقرایی یا تجربی و آزمون‌پذیر علم در این تعریف به‌گونه‌ای بیان می‌شود که هویت آن را مستقل از دیگر حوزه‌های معرفتی بشر حفظ می‌کند. بر اساس این تعریف، علم همواره در تعامل با فرهنگ قرار می‌گیرد و در این تعامل، گاهی اجازه ورود به حوزه فرهنگ را پیدا نکرده و از آن دفع می‌شود و گاهی بخشی از آن یا همه آن به درون فرهنگ وارد شده و با حضور خود تغییراتی را در دیگر عناصر فرهنگی به وجود می‌آورد، اما تاثیرات فرهنگ بر علم و تاثیرات علم بر بخش‌هایی از فرهنگ که غیر از علم است، همواره بیرونی است؛ به این معنا که علم، هویت و شکل خود را همواره حفظ کرده و معارف غیرعلمی درونی فرهنگ نیز هرگز هویتی علمی پیدا نمی‌کنند.

۲. غلبه فرهنگ بر علم

در این مدل، علم همواره جزئی از فرهنگ بوده و در بیرون از آن، مقام و جایگاهی برایش قابل تصور نیست؛ از این رو هویت و روشی مستقل از فرهنگ نیز نمی‌تواند داشته باشد. به بیان دیگر علم در روش و ساختار درونی خود، همواره متأثر از

فرهنگ است. این دیدگاه به لحاظ تاریخی با افول رویکرد پوزیتیویستی به علم و در شرایط غیبت نگاه عقلانی یا دینی به علم شکل گرفت. فیلسوفان پست مدرن نظیر فوکو، بودریار، لیوتار و دریدار - با وجود اختلافاتی که دارند- در هویت فرهنگی علم، اتفاق نظر دارند. بر اساس این رویکرد، علم هویتی فرهنگی، تاریخی و تمدنی دارد و فرهنگ به حسب برخی از نیازهای خویش، معرفت علمی را متناسب با سایر لایه‌های معرفتی خویش، پدید می‌آورد.

۳. احاطه علم بر فرهنگ

در این نوع ارتباط، هویت مستقل علم محفوظ است و فرهنگ بر آن مستولی نمی‌شود. اگر عقل، شهود و وحی، مانند حس به‌عنوان منابع معرفتی به رسمیت شناخته شوند، دانش علمی به گزاره‌های آزمون‌پذیر محدود نمی‌شود و دیگر ساحت‌های معرفتی موجود در فرهنگ را نیز در معرض نظر و داوری خود قرار می‌دهد. به همین دلیل همه فرهنگ‌ها در همه حالات، در معرض داوری علم قرار می‌گیرند. فرهنگ حق و باطل، دو مفهومی است که بر مبنای این دیدگاه، توصیف و تبیین مناسب با خود را پیدا می‌کنند. اندیشمندان دنیای اسلام با پذیرش مرجعیت وحی و عقل، عرصه‌های مختلف فرهنگ را در حوزه بررسی‌ها و نقادی‌های علمی قرار می‌دادند. علوم نقلی که در حاشیه حضور وحی فرصت بروز و ظهور یافتند، در قالب ابواب مختلف فقهی، بخش‌های مختلف هنجاری فرهنگ اسلامی را پوشش دادند. حکمت عملی در دنیای اسلام، با بهره‌وری از ره‌آوردهای عقل نظری و عملی در تقسیم‌بندی انواع جوامع، صورت‌های مختلف واقعیت‌های اجتماعی را در انواع گوناگون امت‌های جاهله قرار داده و فرهنگ آرمانی خود را در صورت مدینه فاضله که مدینه حکمت و عدالت است، جست‌وجو می‌کند.

دیدگاه اخیر، یعنی احاطه علم بر فرهنگ، بیشترین قرابت را با رویکرد مطلوب عقلانی و دینی دارد. بر اساس این دیدگاه، علم به‌عنوان پایه و مبنای فرهنگ و تمدن جوامع بشری معرفی می‌شود و برای قضاوت آن تمدن باید به بررسی مبانی آن نیز پرداخت. در فرض

مذکور، در صورت تخریب یا تزلزل مبانی علمی یک فرهنگ و تمدن، قابل دفاع بودن شعارها و آرمان‌های آن از بین رفته و پای تحریف به عرصه آن باز می‌گردد. یکی از مهمترین عوامل تزلزل ساختمان علم، تنزل مقام صدور آن از جایگاه متافیزیکی و سقوط آن به ورطه زبان و پدیده‌های اجتماعی است. این تنزل که نتیجه‌ای جز ورود مقوله نسبییت به ساختمان علم ندارد، هنجارهای فرهنگی برآمده از آن علم را نیز متزلزل ساخته و آن‌ها را عصری می‌نماید. دخالت دادن شرایط تاریخی و اجتماعی و همچنین خواست مردم جامعه در فرآیند داوری عناصر یک فرهنگ، ثمره‌ای جز بی‌هویتی فرهنگی و هرج‌ومرج متاثر از تزلزل هنجارها به همراه ندارد.

ژورنالیسم اندیشه

«ژورنالیسم» در معنای کلی، از پدیده‌های دوران مدرن و بخشی از حیات انسان عصر جدید است. توسعه و بسط تکنولوژی در جهان مدرن، تحولات مهمی در عرصه زیست انسانی رقم زده و رسانه را به یک حاکم بلامنازع بدل کرده است. امروز این ژورنالیست‌ها هستند که واقعیت مشترکی برای جامعه می‌سازند؛ بر ساخت جدیدی از نظام معنایی در ذهن جامعه شکل می‌دهند و بنابراین بر عرصه فرهنگ و رکن اساسی آن یعنی هویت، تاثیرگذارند. اگرچه ژورنالیسم در ابتدا محدود به اخبار و مسائل زرد موردعلاقه توده مردم بود، اما از آغاز قرن بیستم، پروژه تخصصی کردن کلید خورد و پای مطالب عمیق اندیشه‌ای نیز به آن باز شد. به بیان دیگر، مرحله بعد از رواج فرهنگ ژورنالیستی، شکل‌گیری ژورنالیسم اندیشه در قالب نشریات و آثار چاپی بود. ژورنالیسم اندیشه نیز بعد از گذر از مدل‌های چاپی، آنالوگ و دیجیتال خود، امروزه به مرحله سایبری قدم نهاده و شبکه‌های اجتماعی را برای انتشار اندیشه‌های گفتمان نظری برگزیده است.

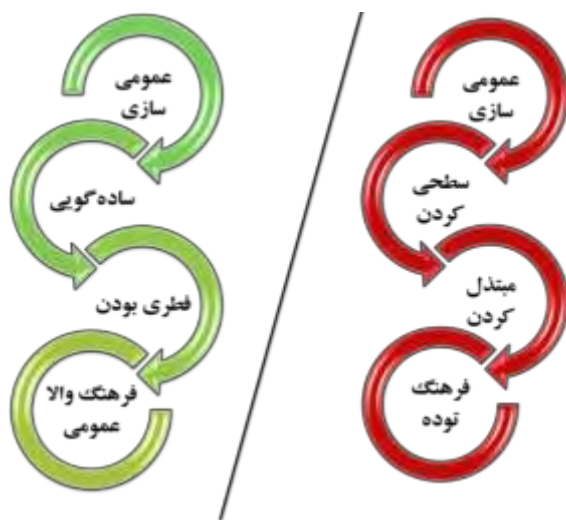
ژورنالیسم‌ها علم را از ساحت متافیزیکی خود بیرون آورده و به زندگی روزمره مردم پیوند داده و به‌طور غیرمستقیم تفکر علمی را اجتماعی می‌کنند (خانیکی و

زردار، ۱۳۹۸: ۴). ژورنالیسم علمی در حقیقت ناظر به یک روش فناورانه برای عمومی سازی علم یا اندیشه با هدف تأثیرگذاری شناختی یا به عبارت بهتر، توزیع و مدیریت شناختی دانش در سطح عمومی جامعه است. تعاریف مختلفی در ارتباط با ژورنالیسم علم مطرح شده است، ولی در ساده ترین تعریف به حوزه ای اطلاق می شود که اخبار و اطلاعات در حوزه های علمی را به زبان ساده و جذاب برای مخاطبان ترجمه می کند (زردار، ۱۳۹۳: ۲۹)؛ البته تعریف ژورنالیسم علم بسیار فراتر از ارائه در قالب یک تعریف ساده است که از آن جمله می توان به نقش آن در ایجاد گفتگوی میان دانشمندان و جامعه اشاره کرد که در واقع مباحث علمی را به موضوع مباحثه در جامعه تبدیل می کند (همان). ژورنالیست علمی به هنگام جمع آوری و نگارش مطلب خود دقیق و سنجیده عمل می نمایند و ماجرا را به روشن ترین و قوی ترین شیوه ارائه می کند (سیسونز، ۱۳۹۶: ۱۵). اگر در گذشته افکار عمومی تحت تاثیر گفتگوی افراد در کافه ها شکل می گرفت، در فضای ژورنالیسم، این مهم از بستر نظارت و روایت گری رسانه ها نسبت به مسائل اجتماعی شکل می گیرد.

ژورنالیسم اندیشه محصول عصر جدید و مروج آرای روشنگری به زبان ساده و سطحی برای عوام مردم بود و به ویژه در قرن هجدهم و نوزدهم، نقش مهمی در ترویج آداب مدنیت مدرن غربی و تهییج افکار عمومی در موضوعات سیاسی و انقلاب های بورژوازی بازی کرد. بشر مدرن به واسطه تلقی خاص خود از جهان که بر محور اومانیزم و نفی نیاز بشر به تعالیم قدسی و قدسی زدایی از امور دنیوی همراه بود، تلاش داشت خود را به عنوان سوژه نفسانیت مدار در جهان مطرح سازد و متکی بر عقلانیت خودبنیاد جهان جدیدی را بسازد. به طور کلی ژورنالیسم اندیشه در ساحت مدرن، و حتی کلیت ادبیات، هنر و نظام آموزشی غرب جدید، تحت سیطره روشنفکران غربی شکل گرفته است (زرشناس، ۱۳۹۲: ۴۷).

مطبوعات را آغازی برای آن دانست. در عصری که رسانه‌ها، زمینه‌ساز پیدایش و ایجاد «جامعه توده‌وار» شدند و در لایه فرهنگی، عمومی‌سازی و سطحی‌سازی محتوا جزء لاینفک رسانه‌های جمعی قرار گرفت، و در سوی دیگر، شکافی که بین تحقیقات علمی و سکولار دانشگاه‌ها با اقتضائات و مسائل روز جوامع حاصل شد، همه این عوامل منطق ژورنالیسم اندیشه را پدید آورد. منسوب به گئورگ ویلهلم فریدریش هگل؛ فیلسوف نامبردار آلمانی است که گفته است: «روزنامه، انجیل انسان مدرن و روزنامه‌خوانی در حکم نیایش صبحگاهی اوست.» این تعبیر، شأن رسانه در جهان جدید را به‌عنوان یک فرآورده فرهنگی نوپدید به گویاترین وجه ممکن می‌نمایاند. فیلسوف آلمانی با این توصیف کوتاه، گویی در ایفای وظیفه معنابخشی به زندگی، روزنامه‌ها را شریک کتاب مقدس دانسته و برای بشر جدید که قبله‌اش جای دیگر و آیینش چیز دیگر است «نص» نوینی دست و پا کرده است (همان).

بعد از بیان این مقدمات باید اذعان کرد که ژورنالیسم اندیشه مدرن یکی از مهمترین ابزارهای متزلزل‌سازی پایه‌های علمی تمدن‌های موجود در جهان است. این ابزار به بهانه عمومی‌سازی اندیشه، معارف علمی را با ادبیاتی سطحی و مبتذل تقریر کرده تا بدین وسیله، توده جامعه را با خود همراه سازد. این در حالی است که در فرآیند عمومی‌سازی سنتی، معارف علمی از سطوح متافیزیکی خود تنزل پیدا نکرده و شخص عالم صرفاً با بیانی ساده‌تر آن‌ها را برای مردم موجود در دایره فرهنگ دینی طرح کرده و آنان نیز به دلیل تطابق این معارف با فطرت‌شان، به فراگیری و هضم و به‌کارگیری آن‌ها در زندگی می‌پرداختند. در یک مقایسه تطبیقی بین مدل دینی و مدرن می‌توان این‌گونه توضیح داد:



شکل ۱: مقایسه تطبیقی بین مدل دینی و مدرن

نسبت به پیشینه این بحث، باید گفت که نیازمند یکسری مطالعات بین‌رشته‌ای است. این پژوهش زوایای گسترده‌ای دارد و شاید کمتر کسی است که به تمام زوایای این بحث پرداخته باشد. برای مثال این بحث نیاز به شناخت تاریخ علم و نهاد آن در جوامع مختلف دارد. از سوی دیگر در این تحقیق آشنایی با جریان‌های فکری و فرهنگی جهان معاصر از ضروریات است. علاوه بر اینکه مطالعات رسانه‌ای و ارتباطی نیز تا حد زیادی به مفاد این تحقیق مربوط خواهند بود. با وجود فراوانی حوزه‌های مربوط به تحقیق حاضر، می‌توان ادعا کرد که این پژوهش منابع و پیشینه زیادی به همراه ندارد.

«نقش رسانه‌ها در عمومی‌سازی علم» مهمترین مقاله‌ای است که خانم قدیمی در آن با استفاده از نظریه استفاده و خشنودی و نشر نوآوری‌های راجرز، بر نقش رسانه‌ها به‌عنوان رابطه اصحاب علم و جامعه تاکید کرده و آن‌ها را میانجی ایجاد باور به علم در جامعه می‌داند. همچنین کتاب درآمدی بر مطالعات ژورنالیسم منتخبی از مقالات منتشر شده توسط دو تن از پژوهشگران عرصه ژورنالیسم یعنی کارین‌وال یورگنسن^۱ و تامس هانیچ^۲ است که در آن

^۱ Karinwall Jorgensen

^۲ Thomas Hanich

علاوه بر بیان تاریخچه ژورنالیسم، نگاهی نیز به چگونگی فرآیند تاثیرگذاری و مراکز آموزشی آن دارند. از نظر نویسندگان ژورنالیسم، شیوه نگریستن ما به خودمان، به دیگران و به جهان را شکل می‌دهد و دارای ارتباطی گسست‌ناپذیر با دموکراسی است، زیرا نقشی اساسی در شکل دادن هویت‌های ما به‌عنوان شهروند ایفا کرده و گفت‌و شنود و هم‌اندیشی میان شهروندان و همچنین شهروندان با نمایندگانشان را که شرط هنروری حکومت مردم بر مردم است، ممکن می‌سازد.

ژورنالیسم اندیشه‌سایبری

امروزه با ظهور و بسط شبکه‌های اجتماعی سایبری در سراسر زندگی بشر، شاهد اهمیت روزافزون ژورنالیسم اندیشه هستیم. ژورنالیست‌های علوم انسانی با بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی در تلاش برای بر ساخت اندیشه‌های گفتمان نظری خود هستند. پیش از این آنچه از ایده دانشگاه در ذهن خطور می‌کرد، محفلی برای تبادل دانش و مباحثات بین اساتید و دانشجویان و هدایت فکری برای جامعه بود؛ اینک با وجود شبکه‌های اجتماعی و برچیده شدن محدودیت‌های حقیقی و اعتباری، همان مباحثات و نزاع‌ها میان اساتید و دانشجویان با ادبیات ژورنالیستی شکل گرفته است. فارغ از گروه‌های مختلف فکری و علمی با هر گرایش خاص سیاسی و فرهنگی، امروزه دیگر اساتید و روشنفکران و اندیشمندان دست‌به‌قلم، فعالانه وارد میدان شده‌اند و مستقیم با بدنه جامعه‌نخبگانی در ارتباط هستند. حضور جدی و فعالانه اساتید، روشنفکران و اندیشمندان علوم انسانی در شبکه‌های اجتماعی را می‌توان در لایوهای بی‌شمار اینستاگرام، یادداشت‌های تلگرامی و وبینارهای متعدد اینترنتی مشاهده کرد (کرامتی، ۱۳۹۲: ۳۵).

ژورنالیسم اندیشه‌سایبری آخرین شاخه از مدل‌های مختلف ژورنالیسم اندیشه است که ویژگی‌های متمایزی را دارا می‌باشد:



نمودار ۱: ویژگی‌های ژورنال‌یسم اندیشه سایبری

ژورنال‌یسم اندیشه سایبری به دلیل ویژگی‌های خاص نسبت به مدل‌های پیشین، تاثیرگذاری بیشتری در مسیر تنزل ساحت علم از جایگاه فلسفی آن و تخریب مبانی تمدنی دارد. در ادامه به برخی از آسیب‌های آن در مسیر عمومی‌سازی علم اشاره می‌کنیم:

۱. برساختی بودن محتوا

اصلی‌ترین انگیزه انسان برای تاسیس و ترویج حداکثری رسانه‌های مختلف، کشف واقعیت و به نمایش گذاشتن آن است. بشر می‌خواست تا حقایق را در ظرف وسیع‌تر و با سرعت بیشتری دریافت کند؛ از این رو داده‌های موجود در رسانه‌های مختلف را کاملاً واقعی می‌پنداشت. این پنداشت آن‌قدر قوی بود که در ابتدا تماشاگران حاضر در سینما به هنگام پخش تصویر قطاری که وارد ایستگاه می‌شد، برای نجات جان‌شان پا به فرار گذاشته و سالن

سینما را ترک می‌کردند (زین‌العابدینی، ۱۴۰۰: ۴۲-۱۳). با گذشت زمان و همگام با رشد و تعددیابی رسانه‌ها، نقش تخیل و واقعیت در آن‌ها مرزبندی شده و مخاطبین به ساحت بازنمایی حقایق موجود در آن‌ها علم پیدا کردند. به عبارت دیگر بشر متوجه شد که رسانه واقعیت را بار دیگر با زبان خودش می‌آفریند و ممکن است قرائت آن، با اصل واقعیت فرسنگ‌ها فاصله داشته باشد. رسانه در این برهه، ویتروینی بود که با رنگ و لعاب‌بخشی به واقعیات بیرونی، آن‌ها را در ظرف جدیدی به مخاطب هدیه می‌داد.

با ظهور مکتب‌های جدید در فلسفه و علوم اجتماعی، رویکرد بازنمایی جای خود را به برساخت‌گرایی داد. بر اساس این رویکرد، واقعیت امری ثابت و ازپیش داده‌شده نیست که رسانه بخواهد آن را بازآفرینی کند، بلکه واقعیت همان است که رسانه به صورت شخصی یا در تعامل با مخاطبین خود می‌سازد (کرمانی، ۱۳۹۸). بر این اساس رسانه‌های نوظهور مثل فضای مجازی، نه بازتاب‌دهنده، بلکه سازنده واقعیاتی هستند که انسان به دنبال کشف آن‌هاست. از این رو هر کدام از آن‌ها بر اساس ساختار درونی و بیرونی خود، واقعیت را برساخت کرده و به مخاطبین تحویل می‌دهد. از طرف دیگر هیچ وجه تمایز و یاسنجش و ارزیابی بین برساخت‌های مختلف رسانه‌ای در اختیار مخاطبین نخواهد بود و آن‌ها در مقابل برساخت‌های مختلف در مورد یک مساله واحد قرار دارند که ناچار باید در زمین نسبی‌گرایی پای بگذارند (اردبیلی، ۱۳۹۹).

برساختی بودن محتوا در ژورنالیسم اندیشه‌سایبری، دو نتیجه غیرمطلوب را به همراه دارد:

الف) تحریف واقعیت

مهمترین نتیجه برساختی بودن محتوا در فضای مجازی، تحریف واقعیت‌های علمی توسط اندیشمندان مختلف است. این فضا دست‌ان نظریه‌پرداز را برای برساخت واقعیات جدید، گزیده‌گویی و تقطیع متون مختلف باز می‌گذارد و از این رو نمی‌توان انتظار داشت که عین واقعیت بازتاب پیدا کند (همان).

ب) هم‌عرضی نظرات مختلف

از دیگر نتایج نامطلوب برساختی بودن محتوا، عدم امکان قضاوت بین نظرهای مختلف علمی است. حذف حلقه واسطه رئال و ایده‌آل در فلسفه غربی و همچنین ظهور مکاتب جدید معرفت‌شناسی مثل پدیدارشناسی هوسرلی یا پارادایم‌شناسی کوهنی در دو قرن اخیر، در ابتدا معیار صدق و کذب و در نهایت قابلیت هرگونه ارزیابی و رقابت را از حوزه‌های مختلف معرفت بشری سلب کرد. در این دیدگاه نظر تمام مردم در مورد موضوع واحد صحیح بوده و اصلاً ارزیابی و سنجش آن‌ها با یکدیگر معنا پیدا نمی‌کند.

۲. اقتضایی و زمانمند بودن

اواسط قرن ۲۰ محققین عرصه مدیریت، نظریه اقتضائی را وارد ادبیات مدرن کردند و تمام فعالان عرصه کار و فناوری رسانه‌های خبری مانند مطبوعات بنابر رسالت خبررسانی که دارند، همواره چشم به رویدادهای زمانی مختلف بسته و تولیدات خود را بر این اساس دست و پا می‌کنند. فضای مجازی امروزه در واقع ملقمه‌ای از ابعاد خبری، تحلیلی، آموزشی و سرگرمی رسانه‌های مختلف است. به عبارت دیگر این رسانه نوظهور، هم وظیفه خبررسانی و هم وظایفی همچون مدیریت اجتماعی، تعلیم و تربیت و تحلیل رویدادهای انضمامی را بر عهده دارد. این رسانه بر اساس همان مدل مدیریت اقتضائی، تمام فعالیت خود را به شرایط و وقایع دوران رقم زده و در هر دوره‌ای بر اساس تحولات اجتماعی و سیاسی، تصمیم مقتضی را ارائه و اجرایی می‌نماید. از این رو می‌توان ادعا کرد که رویکرد این فضا نه موضوع و نه مساله‌محوری، بلکه اقتضام‌محوری است.

برای اربابان و تولیدکنندگان محتوا در این فضا حل مسائل دقیق علمی یا ارائه راهکار برای طولانی‌مدت، موضوعیت نداشته و رویدادهای زمانی خاص برجسته می‌شوند. اینکه بسیاری از تحلیل‌گران، فضای مجازی را رسانه‌ای زمانمند (و نه زمان‌دار همچون فضای

۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه مساله‌محوری رجوع شود به مقاله مساله‌محوری و نامساله‌محوری، علی عبداللهی، دوفصلنامه دین و سیاست فرهنگی، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.

حقیقی) می‌نامند، به این دلیل است که در این فضا، بحث از موضوعاتی که در آن زمان بر سر زبان‌ها نیستند، چندان اهمیتی نداشته و راه به جایی نمی‌برد. همچنین وقوع بحران‌های مختلف در بستر زمان و در ظرف جامعه انسانی به خوبی می‌تواند خوراک این رسانه را مهیا سازد. زمانمند بودن فضای مجازی با وجود دستاوردهای مثبتی مثل عقب نماندن مخاطبین از سیر عمومی جوامع بشری، آسیب‌هایی را نیز به همراه دارد که از آن جمله می‌توان به ایجاد بحران هویتی در کاربران، نسبی شدن معارف بشری و همچنین عدم تصویرپردازی درست از اهداف بلندمدت و آرمانی اشاره کرد (مقدم، ۱۴۰۰).

ویژگی اقتضائی بودن فضای مجازی، نتایج نامطلوبی را در مسیر عمومی‌سازی اندیشه به همراه دارد:

الف) عدم وجود عمق در مباحث

یکی از مهمترین آسیب‌های موجود در ارتباطات علمی موجود در فضای مجازی، عدم وجود عمق در مسائل علمی مطرح شده در آن است که این آسیب به خاطر اقتضای محوری و سرعت محوری در این فضا است. به بیان دیگر وقایع انضمامی هر کدام تاریخ مصرفی دارند که اگر در آن تاریخ، رسانه‌ها به آن‌ها توجه نکنند، بیات خواهند شد. پس تمام تولیدکنندگان محتوا در این فضا سعی می‌کنند تا در سخن گفتن از مسائل مختلف، بر دیگران سبقت بگیرند. وجود عجله و اهمیت بحث زمان در این فرآیند، باعث می‌شود تا عمق و توجه لازم در محتواهای علمی وجود نداشته و صرفاً به بیان کلیات و سطحیات بسنده کنند.

ب) عدم مساله محوری

کاربران اجتماعی کاری به وجود یا عدم وجود مساله یا مشکل در بطن یک شاخه علمی ندارند. چیزی که برای این افراد اهمیت دارد، جانماندن از موضوعات روز جامعه و جلوگیری از بیات شدن بحث از وقایع انضمامی است. به طور مثال در زمان انتخابات، تمام اندیشمندان تلاش می‌کنند تا در فضای مجازی در مورد مسائل مختلف مربوط به این موضوع



سیاسی سخن بگویند؛ بدون توجه به اینکه آیا واقعا مسائل مطرح شده ناظر به یک سوال و نیاز مطرح شده یا صرفا تبلیغ مبانی مورد قبول خود است. از این رو می توان ادعا کرد که ترویجی شدن و عدم مساله محوری از معضلاتی است که ارتباطات علمی در فضای مجازی برای علوم و اندیشمندان آنها به ارمغان می آورد.

ج) محوریت مسائل تجربی

یکی دیگر از نتایج نگاه اقتضائی به پدیده های علمی، محوریت یافتن مسائل تجربی و ملموس در جامعه است. کاربران فضای مجازی سعی می کنند تا با گره زدن داشته های علمی موجود با مسائل انضمامی تجربی، دسترسی به محتواهای خود را برای تمام مخاطبین در سطوح مختلف آسان کرده و به اصطلاح در خلا سخن نگویند. این در حالی است که مسائل علمی محدود به این حوزه ها نبوده و حوزه های مهم دیگری نیز وجود دارد که این فضا از آنها غافل است.

۳. غلبه فردگرایی

فردگرایی یا فردباوری گرایشی اخلاقی است که متأثر از فلسفه و ایدئولوژی مدرن وارد ادبیات جهان شده و تا حد زیادی خود را مطرح ساخته است. در این گرایش هرگونه خواسته های فرد انسان محترم و دخالت هر نیروی خارجی مثل جامعه و حکومت، مذموم شمرده می شود. اومانیزم، لیبرالیسم، اگزیستانسیالیسم و آنارشیزم مثال هایی از گروه هایی هستند که این گرایش را دنبال کرده و آن را تنها راه رسیدن به آزادی انسان تلقی می کنند. از مهمترین مولفه های فردگرایی، اختصاصی شدن حیطه زندگی و نظرات انسان در حیطه های مختلف است. به بیان دیگر در گفتمان فردگرا، امتیاز هر فرد به ذهنیات اختصاصی است که

۱ Individualism

۲ Ellen Meiksins Wood. Mind and Politics: An Approach to the Meaning of Liberal and Socialist Individualism. p - ۶



او را از دیگران متمایز می‌نماید. بر این اساس در دنیای مدرن (برخلاف عصر کلاسیک و سنتی) انسان‌ها بیش از آنکه به دنبال فرهنگ و ارزش‌های مشترک باشند، به دنبال آن باورهای اختصاصی خود بوده و با شعار «نظر هرکسی برای خودش محترم است» سعی می‌کنند تا خود را هم‌عرض با دیگر افراد جامعه ببینند.

فضای مجازی یکی از مهمترین ابزارهایی است که این گرایش مدرن را تحقق بخشیده و نیاز انسان‌ها به دیده شدن به صورت خاص را فراهم می‌آورد. در این فضا انسان زمانی بیشتر دیده می‌شود که نظر و تحلیلی متفاوت از دیگران ارائه داده و فردیت خود را فریاد کند. افزون بر اینکه این فضا محرمانه‌ترین ساحت‌های زندگی انسان را برای دیگران فاش کرده و چهره‌ای متفاوت و منحصر به فرد از هرکس در ذهن دیگران می‌کارد (جمالی، ۱۳۹۸).

این ویژگی فضای مجازی نیز نتایج نامطلوبی را در مسیر عمومی‌سازی اندیشه به همراه دارد:

الف) عدم تخصص محوری

در این فضا هر کس با هر اندازه تسلط بر حیطه‌های مختلف علمی، توانایی آن را دارد که نظریه پردازی کرده و بدون رجوع به منابع تخصصی آن حیطه، خود را صاحب نظر بداند. برای مثال به محض پیش آمدن بحثی حقوقی در باب مجازات‌هایی همچون اعدام مجرمین، تمام کاربران فضای مجازی اقدام به ثبت نظر کرده و در این میان هیچ تفاوتی بین متخصصین رشته حقوق و دیگران باقی نمی‌گذارند.

ب) مستند نبودن و عدم ارجاع دهی

ذکر مستندات مختلف برای هر ادعای اندیشه‌ای، علاوه بر اینکه تعهد اخلاقی نویسنده را می‌رساند، بر اعتبار کار علمی او افزوده و مخاطبین را با منابع دیگر موجود در آن موضوع آشنا می‌نماید. همچنین این کار، امکان قضاوت در باب نظریات مختلف ناظر

به مستندات آن‌ها را فراهم می‌آورد. این مساله در بستر فضای مجازی امری دشوار یا ناممکن است، چراکه در این فضا به دلیل فردگرایی افراطی، به‌طور کلی محلی برای ارجاع‌دهی وجود نداشته و مخاطبان آن نیز بعد از خواندن یادداشت‌های اندیشه‌ای به دنبال آدرس یا استناد آن نیستند. همین آسیب باعث شده تا هر کسی در این فضا هر حرفی را مطرح کرده، و حتی گاهی آن را به بزرگان نسبت داده و هیچ استناد و شاهدهی برای حرف خود ذکر نکند.

۴. ابتدای بر مولتی‌مدیا

«مولتی‌مدیا» واژه جدیدی است که بعد از اختراع کامپیوترهای پیشرفته پا به عرصه وجود نهاد و تحول چشمگیری در عرصه رسانه‌ای به راه انداخت. در رسانه‌های کلاسیک مثل مطبوعات، تنها از یک روش متنی، صوتی یا تصویری برای انتقال اطلاعات به مخاطبین استفاده می‌شد، اما در رسانه‌های رایانه‌ای مدرن این محدودیت برداشته شده و تولیدکنندگان پیام می‌توانند به‌طور همزمان پیام خود را با نوشته، صوت، تصویر و یا لینک مورد نیاز همراه کرده و در سطح وسیعی منتشر سازند. به دلیل جذابیت بالای تصویر، تاثیرگذاری زیاد و آسانی انتقال معنا توسط آن، اغلب تولیدکنندگان و دریافت‌کنندگان پیام‌های رسانه‌ای امروزه به سراغ عکس‌ها و فیلم‌ها رفته و به واسطه آن‌ها پیامی را ارسال یا دریافت می‌کنند. از این‌رو هم برای تولیدکنندگان بهتر است که به سراغ موضوعات دارای عکس و فیلم بروند، و هم برای مصرف‌کنندگان رسانه که پیام‌های عکس‌دار و کوتاه را ملاحظه نمایند.

فضای مجازی امروزه یکی از مهمترین رسانه‌هایی است که محدودیتی در استفاده از قالب مدیاهای مختلف نداشته و بیشتر از متن، گرایش به عکس و فیلم‌محوری دارد. یکی از مهمترین نتایج نامطلوب این ویژگی، اختلاط مباحث علمی با احساسات است. تولیدکنندگان محتوا در این فضا با استفاده از یک اتفاق ناگوار مثل قتل یک دختر توسط پدرش و با استعانت از قوه احساسات مخاطب، دقیق‌ترین مسائل مربوط به حقوق والدین و

فرزندان و همچنین بحث عدالت را مطرح کرده و با خلط جایگاه هرکدام از این دو حوزه (عقل و احساس)، مخاطب را به نتیجه مطلوب خودشان، یعنی حکم حقوقی ناعادلانه و غیرعقلانی، رهنمون می‌شوند. علاوه بر اینکه خلط روش‌های جدلی، شعری، خطابی و استعاری با روش‌های دقیق علمی، از دیگر آسیب‌های ارتباطات علمی در این فضا به شمار می‌روند.

۵. محوریت زبان و الفاظ

فضای مجازی از جمله رسانه‌هایی است که سعی دارد تا تمام مسائل موردنیاز بشر را در قالب مفاهیم و به صورت ساده‌سازی شده، به مخاطبین تحویل دهد. این فضا یکی از مهمترین بسترهای بازیابی حقیقت و تفسیر هرمنوتیکی واقعیات به شمار می‌رود که با استفاده از تکنیک‌های زبانی و ادبی، ذهن میلیون‌ها انسان را تسخیر خود کرده و آن‌ها را در قفس مفاهیم زبانی زندانی کرده است. در شبکه‌های اجتماعی، هر کدام از افراد کنشگر، بر اساس شبکه مضامین فرهنگی و اجتماعی خود اقدام به تحلیل و بازنمایی حقیقت کرده و سعی دارد تا با استفاده از مفهوم‌سازی و ریختن وقایع در قالب لفظ، آن‌ها را در ویتترین پرننگ و لعبی به نام صفحه یا کانال مجازی قرار دهد. از بین تولیدکنندگان محتواهای علمی در فضای مجازی، کسانی که بتوانند بیشتر از بقیه با الفاظ زیبا و جذاب مسائل موردتوجه خود را بیان کنند، بیشتر از بقیه افراد مورد دقت قرار گرفته و نظرشان تصدیق خواهد شد. این ویژگی باعث می‌شود که مسائل متافیزیکی و عمیق که قابلیت قرار گرفتن در ظرف زبان را ندارند، از اتصاف به عنوان علمی بودن جا مانده و به مرور زمان از اذهان حذف شوند.

۶. مخاطب‌محوری

اگرچه در رسانه‌های سنتی مثل مطبوعات و رادیو و تلویزیون، جذب مخاطبین امری مهم تلقی می‌شد، اما به دلیل ماهیت انحصاری و دولتی که این رسانه‌ها داشتند، توجه به خواست

مخاطب تنها در مدل ارائه بحث‌ها و در رنگ و لعاب ظاهری آن‌ها بوده و خط‌قرمزهای محتوایی همواره رعایت می‌شده است. امروزه در فضای مجازی هر یک از اصحاب علم، صفحه یا کانالی را برای خود تشکیل داده و به دنبال جذب مخاطب است. از آنجا که هیچ حکومتی توان محدودسازی جدی محتوای مجازی را نداشته و از طرف دیگر اشخاص تولیدکننده از نهادهای دولتی و بزرگ ارتزاق نمی‌کنند، رقابت بین آن‌ها بسیار بالا گرفته و هر کدام نهایت تلاش خود را به کار می‌بندند تا مخاطب بیشتری را برای کانال یا صفحه خود فراهم سازند. در این بین طبیعی به نظر می‌رسد که هرکدام از آن‌ها که بیشتر از بقیه به خواست مخاطبین توجه کرده و حرف‌هایی بزنند که باب میل آن‌هاست، بیشتر از بقیه مورد توجه قرار گرفته و بازدید بیشتری از آن صورت می‌گیرد. از این‌رو هرکدام از تولیدکنندگان محتواهای علمی و غیرعلمی در این فضا سعی می‌کنند تا بر اساس خواست مخاطب خود وارد بحث‌های علمی شده و اظهار نظر کنند.

ویژگی مهم دیگر فضای مجازی، غلبه کمی مخاطبین خاکستری در آن است. در گذشته رسانه‌هایی مثل مطبوعات صرفاً در دست نخبگان و تحصیل‌کردگان یافت می‌شد. از این‌رو تولیدکنندگان محتوای رسانه‌ای نیز تا حد زیادی برای ارتقای محتوای خود تلاش می‌کردند، چراکه مخاطب خود را فعال می‌پنداشتند. مخاطب فعال در برابر پیام‌های رسانه واکنش نشان داده و خودآگاهش را در شکل‌گیری پیام‌ها همراهی می‌کند. این نوع مخاطب با آگاهی کامل از رسانه‌ها استفاده کرده و گزینش‌گری هدفمند و منفعت‌گرایانه دارد. به مرور زمان این روند با متعدد شدن رسانه‌ها، تسهیل در امر دسترسی به محتوای رسانه‌ای و تکرار ابزارهای ارتباطی، تغییر کرده و سیلی از مخاطبان منفعل را راهی دریای اطلاعات کرد. مخاطب منفعل هیچ اختیاری در برابر پیام‌های رسانه‌ای نداشته و همه پیام‌های رسانه‌ای را دنبال و باور می‌کند و بنابراین هیچ برنامه و قاعده‌ای برای خوراک رسانه‌ای خود ندارد.

امروزه از مخاطب منفعل با واژه‌های دیگری همچون قشر خاکستری نیز یاد می‌شود. قشر خاکستری حیطة بزرگی از مخاطبین را دربرمی‌گیرد که از پایین‌ترین درصد سواد و

فعالیت آغاز و تا یک پله مانده به نخبگانی ادامه پیدا می‌کند. فضای مجازی امروزه یکی از مهمترین منابع تولید محتوا در سطح قشر خاکستری است؛ البته این مطلب بدین معنا نیست که این رسانه برای نخبگان آورده‌ای ندارد، ولی می‌توان ادعا کرد که برای سطوح عمومی جامعه، پناهگاه امن‌تری به شمار می‌رود. مردم در این فضا همواره موضوعات مختلف را صرفاً از نظر گذراننده و بدون آنکه تمیزی بین آن‌ها قائل باشند، به صورت جاهلانه در مورد هرکدام نظراتی را در همان فضا ارائه می‌دهند. این مساله حس کنشگری فعال را به آن‌ها القا کرده و بر جهل مرکب آنان می‌افزاید.

بحث و نتیجه‌گیری

از آسیب‌های موجود در مسیر عمومی‌سازی اندیشه در فضای مجازی می‌توان نتیجه گرفت که ژورنالیسم اندیشه‌سایبری یکی از مهمترین ابزارهای معاصر برای تنزل ساحت علوم بشری از جایگاه متافیزیکی و به دنبال آن، تخریب تمام تمدن‌های غیر مدرن است تا بدین وسیله دغدغه نظریه‌پردازان مساله «جهانی‌شدن» را فراهم کرده و جهان را قدمی به دهکده‌ای که مدرنیته آن را پیش‌بینی کرده بود، نزدیک نماید. فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی نیز از این امر مستثنا نبوده و ژورنالیست‌های اندیشه‌فعال در ایران، به هرمناسبتی اقدام به تخریب مبانی و پایه‌های علمی آن می‌کنند. برای مثال با استفاده از احساسات جریحه‌دار شده مردم جامعه در رویدادی مثل قتل رومینا اشرفی توسط پدرش، تمام مبانی اندیشه‌ای عناصر فرهنگی همچون غیرت، حرمت روابط آزادانه دختر و پسر و حتی مدل مطلوب اقتصاد بدون ربا را زیر سوال می‌برند؛ یا آنکه در جریان اغتشاشات اخیر در ایران، با روایت‌های اندیشه‌ای خود که برخی از آنان در عکس زیر قابل‌رویت است، اصل ایدئولوژی انقلاب را نشانه می‌روند.

منابع

۱. اردبیلی، لایلا (۱۳۹۹). رسانه‌ها و واقعیت مطلق. بازیابی شده در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳ از سایت: <https://www.ilna.ir/>.
۲. پارسانیا، حمید (۱۳۸۷). نسبت علم و فرهنگ. راهبرد فرهنگ، (۲)، ۵۱-۶۴.
۳. جمالی، مصطفی (۱۳۹۸). مصاحبه با عنوان «فردگرایی محصول افسارگسیختگی فضای مجازی». بازیابی شده در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۴۰۳ از سایت: <https://rasanews.ir/>.
۴. خانیک، هادی؛ زردار، زرین (۱۳۹۸). بررسی فرایند برساخته شدن علم در چارچوب‌های رسانه‌ای. پردازش و مدیریت اطلاعات، ۲۶ (۴)، ۸۷۵-۹۰۲. DOI:10.35050/JIPM010.2014.012
۵. زرنشاس، شهریار (۱۳۹۲). نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران. قم: نشر معارف.
۶. زین‌العابدینی، پیام (۱۴۰۰). برساخت‌گرایی و واقعیت و مستندنمایی رسانه سینما. مطالعات هنر و رسانه، ۳ (۱)، ۱۳-۴۲.
۷. واعظی، احمد؛ عبداللهی، علی؛ ابرهیمی، کریم (۱۳۹۶). مساله‌محوری و نامساله‌محوری. دین و سیاست فرهنگی، (۹)، ۸-۳۲.
۸. کرامتی، محمدهادی (۱۳۹۲). چگونه از رسانه‌های اجتماعی به‌منظور برقراری ارتباطات واقعی استفاده کنیم؟. ماهنامه وب، (۱۶۷)، ۳۵.
۹. کرمانی، حسین (۱۳۹۸). برساخت اجتماعی واقعیت در توئیتر فارسی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۴ (۴)، ۱۶۱-۱۳۱. DOI: 10.22034/ipsa.2019.389
۱۰. مقدم، حسام (۱۴۰۰). زندگی معلق میان واقعیت و مجازی. بازیابی شده در تاریخ ۵ آذر ۱۴۰۲ از سایت: <https://www.javanonline.ir/>
۱۱. Ellen Meiksins Wood. Mind and Politics: An Approach to the Meaning of Liberal and Socialist Individualism. p 6-7.

Destruction of Civilizational Foundations in the Context of Cyber Thought Journalism

Seyyed Mohammad Mahdi Sharaf al-Din¹

Abstract

Science and culture are among the issues that have always been interconnected, with various theorists seeking to uncover the nature of their relationship. According to Islamic philosophy, science is introduced as the foundation and basis of the culture and civilization of human societies. To evaluate that civilization, one must examine its scientific foundations; therefore, if the scientific foundations of a culture and civilization are destroyed or destabilized, the defensibility of its slogans and ideals is undermined, allowing for distortion to enter its domain. One of the most significant factors in the destabilization of the structure of science is the degradation of its issuance from a metaphysical position to a realm governed by language and social phenomena. This degradation, which results in the introduction of relativity into the structure of science, also destabilizes the cultural norms derived from that science, rendering them outdated. Modern thought journalism is one of the most important tools that, by reducing sciences to superficial and trivial literature, despite aligning with societal masses, targets the scientific roots of civilizations. The contemporary cyber model of this type of journalism has a greater impact on the degradation of science and destruction of civilizational foundations due to its specific characteristics such as content construction, context-dependence and temporality, individualism dominance, reliance on multimedia, language centrality, and audience-centricity compared to previous models. In our country, active thought journalists initially aim to discredit the ideological foundations embedded in cultural elements and norms and ultimately indirectly target the core ideology of Islam and the Revolution. This article attempts to elucidate this process of destruction through an ethnographic approach to cyberspace.

Keywords: Thought Journalism, Degradation of Science, Culture, Globalization

